

حیط اعمال و نشان آن از دیدگاه متکبران

در دنباله بحث گناه از دیدگاه قرآن و احادیث و مسائل مربوط به آن، یک مساله مهم عقیدتی باقی مانده است و در موارد متعددی نیز مورد سؤال خوانندگان واقع شده و منشاء قرآنی نیز دارد و آن مساله " حیط اعمال " می باشد یعنی بطلان عمل و سقوط آن از تاثیر.

در این مقام اصولا مطرح می گردد که چگونه ممکن است عملی که انسان با اراده در خارج محقق کرده و دارای عینیت است باطل و بدون اثر باشد درحالی که هر موجودی بملاحظه تکوین، آثار و خواص خویش را دارا است؟

برای توضیح این سؤال و سایر سؤال های مطرح شده در این خصوص می گوئیم اولاً حیط یک مساله شرعی بوده و در حوزه شرع و دین مطرح است نه در عالم تکوین و در قرآن حیط بمعنای بطلان عمل و ساقط شدن از تاثیر می باشد و دلیل آن در قرآن متعدد است از جمله دو آیه مبارکه:

" ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله و شاقوا الرسول من بعد ما تبیین لهم الهدی لن یضروا الله شیئا و سیحبط اعمالهم - یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم " محمد (۳۳)

" همانا کسانی که کفر ورزیده و از راه خدا برگشتند (و بازداشتند) و پس از آنکه راه راست برایشان آشکار شده است خلاف (و نفاق) نموده اند - هیچ گاه هیچ زیانی بخدا نمی رسانند خدا کارشان را بی اثر می گذارد (و از بی-

می برد)، ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا و پیامبرفرمان برید و کارهای خود را باطل نکنید"

از ذیل این آیه بقرینه مقابله بین عمل کفار و عمل مومنین استفاده می شود که حبط بمعنای بطلان عمل می باشد باین ترتیب که خداوند عمل کافران را باطل و عمل مومنین را باطل و بی اثر نمی گرداند همانگونه از دو آیه زیر:

" و حفظ فاصنعوا فیها و باطل ماکانوا یعملون" (هود / ۱۶) " و هر کار خوب که در دنیا کرده اند از بین رفته و هر کاری را انجام داده اند باطل شده است"

و آیه مبارکه " و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا" (فرقان / ۳۳) " و هرکاری که کرده اند توجه کنیم و مانند گردی پراکنده سازیم" به وضوح روشن می گردد که حبط اعمال بمعنای بطلان عمل است یعنی انسان عمل عبادی را برای حصول نتیجه و ترتب اثر و خاصیت آن یعنی تحصیل ثواب و کسب رضای الهی انجام می دهد و اگر بنا باشد ثوابی در آن نباشد و یا رضای الهی تحصیل نگردد عملی است پوچ و بی فایده مثل اینکه انسان دانه ای را در زمین می کارد و روی آن زحمت می کشد آب بموقع می دهد و نور آفتاب بموقع به آن می تابد و آنرا در خاک مناسب می کارد برای اینکه رشد کند و ریشه و ساقه و برگ و میوه داشته باشد بنحوی خود یا جامعه و بالاخره انسانی یا موجودی از آن بهره ببرد حال اگر بنا باشد نتیجه مورد انتظار برآورده نشود می توان گفت که عمل و زحمت طاقت فرسای باطلی انجام داده است.

عین این مطلب در مورد عمل انسان از هر قبیلی که می خواهد باشد در رابطه با خدا و امر و نهی او نیز مصداق پیدا می کند انسان اطاعت خدا و پیامبرش را می کند و متحمل زحمات و مشقات می گردد برای اینکه وعده خدا در مورد اثر و خاصیت عمل و جزا و پاداش آنرا ببیند و اگر بنا باشد عمل را خدا قبول نکند و مورد رضای او نباشد طبعاً نه تنها ثواب و پاداش نیکو نمی گیرد یعنی عمل او باطل و لغو و بی فایده می گردد بلکه دچار عواقب عدم انجام تکلیف و مسئولیت نیز می گردد.

متعلق حبط اعمال

و ثانیاً حبط در قرآن تنها متعلق باعمال در دنیا و آخرت گردیده و فقط

بأن نسبت داده شده است مثل این آیه شریفه و لقد اوحى اليك و الى الذين من قبلك لئن اشركت لحببطن عملك و لتكونن من الخاسرين " (زمر / ۶۵) " بتو و به کسانی که پیش از تو بوده اند وحی شده است که اگر مشرک شوی کار تو تباه (و بی اثر) می گردد و بی گمان از زیانکاران باشی "

واضح است که تعلق حیط باعمال بلحاظ آثار آنها در دنیا و آخرت است زیرا ایمان همانطور که زندگی آخرت را پرنشاط و زنده و دارای اثر می سازد زندگی دنیا را نیز پرتراوت و با نشاط و دارای اثر می نماید

" من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مومن فلنجیینه حیوة طیبة ولنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا یعملون " هرکس چه مرد و چه زن کار شایسته ای بکند و ایمان داشته باشد او را زندگی پاک و خوش آینده خواهیم بخشید و همرا به بهترین کارهایی که می کرده اند پاداش خواهیم داد

بطلان عمل کافر

از جمله کسانی که سعی و تلاش و عمل او در دنیا باطل و بی اثر است یعنی متعلق حیط می باشد کافر و بخصوص شخص مرتد یعنی کسی که بعد از ایمان دوباره بحال کفر بازگردد زیرا چنین کسانی وابسته بموجودی ثابت و صانع که منبع همه آثار و خیرات است معتقد نبوده با او بیگانه می باشند تا بهنگام حاجت از او بخواهند و بهنگام مصیبت و گرفتار با او پناه ببرند و در حقیقت مصداق واقعی اعراض کنندگان از ذکر خدا می باشند " و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا ونحشرة یوم القیامة اعمی (طه / ۱۲۷) " و هرکس از یاد من روی بگرداند (و از راهنمای من دوری گزیند) بی گمان بزندگی سختی دچار شود و روز قیامت نابینا محسورش می کنیم " بخلاف مومنی که زندگی دنیایی او و تمام اعمال و افعالش پراز نشاط بوده نورانی می باشد .

" ومن کان میتا فاحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کم من مثله فی الظلمات لیس بخارج منها (انعام / ۱۳۲) (آیا کسی که مرده بود (از حیات و علم ، بهره ای نداشت) و ما او را زنده کردیم (و نور علمش دادیم) تا چراغ

هدایتش باشد و با آن در میان مردم راه برود، مانند کسی است که داستانش این است که در تاریکی (و جهالت) مانده و از آن بیرون نیامده باشد"

چنانکه ملاحظه می کنید قرآن اعمال مومن را نورانی معرفی می کند همانگونه که زندگی کافر را در دنیا بعنوان " ضنک " " سخت و تنگ " معرفی مینماید و نیز از جمله کسانی که اعمال او باطل و بی اثر است یعنی فعلی که در آن قصد قربت باشد از او سر نمی زند منافقان می باشد و واضح است که موجب بطلان عمل این گونه افراد کفر و نفاق و ارتداد می باشد و دلیل این گفتار در باب ارتداد، آیه مبارکه زیر است :

" ومن یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنيا والاخره " (بقره ۲۱۷) " و هرکس از شما از دین برگردد و در آن حال بمیرد اعمال او در دنیا و آخرت از بین می رود (و بی اثر می ماند) (چنین اشخاصی) همیشه در آتش خواهند بود"

ظاهر این آیه در صدد بیان این حقیقت است که جمیع اعمال و افعال شخص مرتد باطل می باشد یعنی در ایجاد سعادت و نیکبختی او تاثیری ندارد . و از اینجا می توان فهمید که برای نزع و اختلاف در بقاء اعمال مرتد تا حین مرگ و حبط اعمال به هنگام مرگ و عدم آن مورد و مجالی باقی نمی ماند .

آیا ممکن است اعمال، اثر یکدیگر را باطل کنند؟

اینک در اینجا مساله ای باقی می ماند که باید به بحث و بررسی و توضیح آن پرداخت و آن اینکه آیا جایز است برخی از اعمال برخی دیگر را باطل سازند و آنها را از تاثیر بیاندازند و یا اینکه باطل نمی سازند بلکه هریک از اعمال نیکو و بد حکم خاص خود را حفظ می نماید؟

بنص قرآن کریم حسنات ، سیئات را زایل و از اثر می اندازد و از میان آیات متعددی که در قرآن به این مطلب دلالت دارد می توان این دو آیه را در اینجا یادآور شد :

۱- " یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا و یکفر عنکم سیئاتکم " (انفال / ۲۹)

" ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از خدا بترسید (پرهیزگار باشید) خدا برای شما نوری قرار دهد تا میان حق و باطل فرق گذارید (میان شما و عذاب جدائی افکند) و گناهان شمارا می‌آمزد "

۲- " وان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم (نساء / ۳۰) اگر شما از گناهان بزرگی که از آنها نهی می‌شوید دوری گزینید و ما هم کارهای دیگر زشت شمارا عفو (و از نامه اعمالتان محو) می‌کنیم "

از این دو آیه و سایر آیات مشابه آن آنجائیکه کلمه " یکفر " و " نکفر " و امثال آن بکار رفته استفاده می‌شود که برخی از " حسنات " سیئات را می‌پوشاند، یعنی " سیئه " را از ترتب آثار آن مثل عذاب کیفر و... منع می‌کند، و این یک نوع حبط اعمال بشمار میرود .

بالا تر اینکه از برخی از آیات برمی‌آید که برخی از اعمال، اعمال سیئه را تبدیل بحسنه می‌سازند یعنی یک نوع انقلابی در سیئه بوجود می‌آورد و ماهیت سیئه را تبدیل به ماهیت حسنه که از حیث آثار گوناگون و مختلف می‌باشند می‌سازد .

" الا من تاب و آمن و عمل صالحا فاولئك یبدل الله سیئاتهم حسنات (فرقان / ۷۰) " مگر کسی که توبه کند و کار شایسته انجام دهد که خدایدیهایی این قبیل مردم را بخوبی تبدیل می‌کند "

سؤال؟

حال این سؤال مطرح است که چگونه ممکن است که یک عملی تاثیر در عمل دیگر بگذارد تا آنجا پیش برود که آنرا از ماهیت خود برون برده به این ترتیب که عمل ناپسند و زشت را بصورت عمل نیکو و حسنه تغییر ماهیت دهد، چه اصلی چنین چیزی را شرعا امکان پذیر ساخته است؟

در پاسخ آن باید گفت که ثواب و عقاب که نتیجه مستقیم و غیر مستقیم اعمال انسانها هستند بمجرد صدور فعلی که اقتضای ثواب و یا عقاب را دارد برای انسانها ثابت می‌گردند یعنی استحقاق انسان به ثواب و یا عقاب به مجرد صدور فعل مقتضی آندو ثابت و برقرار می‌گردد و لکن حتمیت ندارد و هنوز قابل تغییر و تحول می‌باشد و تنها موقعی حتمیت و جزمیت پیدا می‌کند که قبل از

مرگ موجبات آن دورا حفظ کرده باشد یعنی گناه را با توبه و استغفار و طلب حلیت از صاحب گناه و یا با شفاعتی که موجب از بین بردن گناه می گردد. از بین نبرده باشد و یا عمل نیکوی خود را بنحوی از انحاء باطل نکرده باشد و اگر بهنگام مرگ در ثوابها و عقابهای ثابت برای او در نتیجه ارتکاب اعمال مناسب آندو تغییری و تبدیلی بوجود نیامده باشد این ثواب و عقاب جنبه جزمیت بخود می گیرد و دیگر قابل زوال نیست و از اینجا می فهمیم که حبط اعمال بوسیله کفر و نحو آن نظیر استحقاق اجر و پاداش بمجرد صدور معصیت تحقق پیدا می کند و لکن هنوز حتمیت و جزمیت پیدا نکرده است و وقتی حتمیت پیدا می کند که حالت کفر تادم مرگ و بهنگام موت ادامه داشته باشد.

و نیز این نکته از مطالب بالا روشن می گردد که " تحابط " بین اعمال یعنی اینکه هر یک از دو عمل دیگری را از تاثیر بیاندازد و او را باطل نماید صحیح نمی باشد.

و اما مساله " تکفیر " بصورت های گوناگونی انجام می گیرد :

۱- عمل نیکو (طاعت) عمل زشت و ناپسند را در دنیا و آخرت باطل و

بی اثر سازد مثل اسلام و توبه چنانکه در این آیات دیده می شود:

" قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله ان الله

یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم - انیبوا الی ربکم و اسلموا له من قبل

ان یاتیکم العذاب ثم لاتنصرون (زمر / ۵۵) " ای پیامبرگو ای بندگان من

که بر نفس خود اسراف روا داشته اید (و زیاده روی کرده اید) از بخشایش خدا

ناامید مباشید زیرا خدا همه گناهان را می آمرزد که بی گمان او آمرزنده بخشایشگر

است و پیش از آنکه عذاب بشما رسد و شمارا یاری نکند بسوی پروردگارتان باز

گردید و فرمان او را گردن نهید "

۲- برخی از اعمال و طاعات، برخی از گناهان و سیئات را از بین می برد

مثل نمازهای واجبی (صلوات مفروضه) چنانکه در سوره خود آیه ۱۱۵ می خوانیم:

" واقم الصلاة و طرفی النهار و زلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السیئات "

" و در دو طرف (اول و آخر) روز و در اوائل شب نماز را برپا کن زیرا که کار های

خوب کارهای بد را بی اثر می کنند (و از بین می برند) و آنچه (گفتیم) برای کسانی که یادآورند (پند گیرند) یادآوری (پند) است " و مثل حج که در آیه ۲۰۳ سوره بقره ذکر شده است (مراجعه کنید) و مثل اجتناب از گناهان کبیره چنانکه در آیه ۳۰ سوره نساء و آیه / ۳۲ سوره نجم براین مطلب اشاره شده است .

۳- برخی از اعمال نیک باعث تغییر گناهان به طاعات می گردد مثل آیه ۷۰ سوره فرقان که قبلا آنرا ذکر کردیم .

۴- ارتکاب برخی از حسنات و اعمال نیکو و صالح این خاصیت را دارند که باعث انتقال مثل آن بدیگری می گردد چنانکه آیه / ۲ سوره طور شاهد بر این گفتار است و عکس آن نیز چه بسا تحقق پیدا می کند یعنی برخی از گناهان انسان باعث انتقال مثل آن در دیگران می گردد مثل ظلم و ستم درباره یتیم ها در دنیا این خاصیت را دارد که باعث می گردد که در نسل آینده شخص ظالم یتیم هائی پیدا شوند که مورد ظلم و ستم و تعدی دیگران قرار گیرند و آیه ۸ سوره نساء براین مطلب دلالت دارد .

۵ - در میان حسنات مواردی دیده می شود که باعث دفع گناهان صاحب حسنه بنییر می گردد و حسنات غیر را متوجه صاحب حسنات می کند چنانکه عکس آن نیز در مواردی مصداق پیدا می کند و این مطلب از آیه ۳۸ سوره انفال بخوبی استفاده می گردد .

۶- چه بسا یک گناه حسنات دنیا و آخرت انسانی را باطل و برباد نمی دهد مثل ارتداد و کفر و آیات زیر براین معنا دلالت دارد :
- من یرتدد منکم عن دینه الخ که در صفحات پیشین آنرا ذکر و معنی کردیم .

- ان الذین یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغیر حق و یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم اولئک الذین حبطت اعمالهم فی الدنیا والاخره (آل عمران / ۴۲)

" بی گمان کسانی که کافر می شوند و پیامبران را بناحق می کشند و مردی را که به عدالت امر می کنند می کشند آنها را به عذاب دردناک بشارت بده آنان

کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت بی نتیجه مانده (و اثری نگرده) است..."

و غیر این موارد، موارد دیگر از گناهان را در قرآن می خوانیم که طاعات و حسنات را حبط و آنها را باطل می سازند مثل مشاقه با رسول خدا و عدم اطاعت از او چنانکه در آیه ۳۳ سوره محمد ذکر شده است و مثل بلند کردن صدای خود بالاتر از صدای پیامبر و عدم احترام او چنانکه در آیه ۲ حجرات بیان شده است و بالاتر اینکه برخی از گناهان حسنات فاعل آنها را به غیر منتقل می کند چنانکه در قرآن در سوره مائده / ۳۴ باین حقیقت اشاره دارد

و این، در مورد غیبت و بهتان و غیر آندو نیز وارد شده است و در روایات و احادیث معتبر از ائمه (ع) نقل شده است و در برخی از موارد برخی از گناهان وجود دارند که گناهان غیر را به انسان عاصی منتقل می سازند و دلیل آن نیز آیه / ۳۵ سوره نحل می باشد.

و علاوه بر همه اینها گناهایی وجود دارند که باعث مضاعف شدن عذاب می گردند چنانکه در سوره احزاب آیه ۳۰ می خوانیم بضاعف لها العذاب ضعفین "افزوده شود برایش شکجه بدو برابر" و درست نظیر این عمل در ناحیه طاعات و حسنات نیز دیده می شود چنانکه انفاق در راه خدا چنین خاصیتی را دارد

" مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله ماه حبه " (بقره / ۲۶۱) " کسانی که مال خود را در راه خدا خرج می کنند مانند کسی است که دانه ای بکارد که هفت خوشه از آن برآید و در هر خوشه صد دانه باشد "

همه این آیات که تاکنون بیان کردیم دلالت بر حبط تمام اعمال یا برخی از اعمال می کند و یا بر مضاعف شدن طاعات و یا گناهان دارد همه به این ریشه اساسی قرآنی برمی گردد که برخی از اعمال نتیجه برخی دیگر و در رابطه باهمدیگر قرار گرفته این خاصیت را دارند که آثار گناه و یا طاعت را از بین برده یا بر آنها بیفزاید.

